

برداشتن حجاب از بحث سکولاریزم و حقوق انسان

مریم نمازی



پیش نویس قانون ممنوع کردن سبلمهای بارز مذهبی در نهاد ها و مدارس دولتی در فرانسه به بحث های داغی پیرامون سکولاریزم در مقابل آزادیهای مذهبی دامن زده است. این به ما فرصت می دهد تا بر دفاع همیشگی مان از سکولاریزم و حقوق زنان و کودکان مجددا تاکید کنیم. در این بحث ها تاکنون اسلامیت ها و حامیانشان ادعا کرده اند که ممنوعیت سبلم های مذهبی از نهادها و مدارس دولتی "محدود کردن آزادی های مذهبی"، "محدود کردن آزادی عقیده"، "عدم تحمل مذهبی"، "تقص حقوق زنان و دختران"، "راسیسم"، "تبعیض آمیز" و غیره است. به عقیده ما اما حقیقت ساده، روشن، و درست برعکس آنچیزی است که این ها ادعا می کنند. خلاصه حرفم اینست:

* این ممنوعیتی در راستای سکولاریزم است نه در جهت محدود کردن عقاید و آزادی های مذهبی: ممنوعیت سبلم های بارز مذهبی در نهاد ها و مدارس دولتی چیزی جز یک گام در راستای سکولاریزم یا جدایی دین از دولت نیست. سکولاریزم یکی از پیشرفت های تمدن بشری است. در قرن نوزدهم، این مطالبه ای بود که مردم در مقابل کلیسا مطرح می کردند، و بعنوان مثال در فرانسه به قانون ۱۹۰۵ منجر شد. امروز، این مطالبه در مقابل اسلام سیاسی مطرح است، بخصوص از آن جهت که این جنبش در خاورمیانه و در دنیا آتش و خون پیا می کند. سکولاریزم حداقل تضمین می کند که ادارات و مسئولین دولتی، از

قاضی گرفته تا کارمندان و معلمان، بجای اینکه عقاید مذهبی خود را اشاعه دهند و به وظایف روزمره شغلی خود بپردازند. بنابراین بعنوان مثال جلوگیری از ابراز عقیده معلمی که می خواهد در کلاس بجای بیولوژی، خلقت جهان بدست پروردگار را تدریس کند، نه محدود کردن عقاید و آزادی های مذهبی آن معلم است و نه "عدم تحمل مذهبی". ممنوعیت سبلم های مذهبی هم به همین ترتیب است. عقاید مذهبی یک امر کاملا خصوصی است، و مسئولین امور عمومی جامعه حق ندارند از موقعیت خود برای تبلیغ یا تحمیل عقاید خصوصی خود بر دیگران استفاده کنند.

* این ممنوعیتی است در جهت حفظ حق کودک: اما وقتی صحبت از حجاب گذاشتن بر سر دختران در مدارس باشد، این ممنوعیت باید نه تنها در نهادها و مدارس دولتی بلکه در مدارس خصوصی، و کلا در همه جا اعمال شود. اینجا دیگر مساله از حیظه اصل سکولاریزم خارج و مستقیما به حقوق کودک مربوط می شود. بزرگسالان ممکن است حجاب را "انتخاب" کنند، اما کودکان، به همان دلیل طبیعی کودک بودن، قادر به چنین انتخاب هایی نیستند؛ و در واقع در این موارد همان کاری را می کنند که پدر و مادرشان از آنها می خواهند. حتی اگر کودکانی باشند که حجاب را "دوست داشته باشند" یا "انتخاب کرده باشند"، آنچنان که بعضی رسانه ها گزارش کرده اند، باز حجاب کودک چیزی است که باید ممنوع شود. در مقابل حجاب

باید از کودک حمایت و محافظت کرد، حتی اگر کودک خود آنرا "انتخاب" کند؛ به همان ترتیب که باید از کودک در مقابل بدرفتاری والدین حمایت و محافظت کرد حتی اگر کودک خود "انتخاب" کند بجای مراقبت دولتی نزد چنین والدینی بماند، یا "انتخاب" کند که علیرغم قوانین ممنوعیت کار کودکان برای کمک هزینه خانه در بیرون کار کند، یا حتی "انتخاب" کند که دیگر به مدرسه نرود. دولتها موظفند بدون اما و اگر بمنظور حمایت و حفاظت از کودک وارد عمل شوند. دولت ها به همین ترتیب موظفند برای کودکان شرایط یکسان به وجود بیاورند و از بوجود آمدن شرایطی که باعث شود میان آنها به هر نحو جدایی و تبعیض بوجود بیاید، یا امکان دسترسی آزاد آنها به دانش و اطلاعات و آخرین پیشرفت ها در زمینه های علمی و حقوقی را محدود کند، یا جلوی بازی و دیدن و شنا کردن و کلا کارهایی که یک بچه باید بکند را بگیرد، جلوگیری کنند. والدین به صرف اینکه کودک به خودشان متعلق است حق ندارند باور هایشان، منجمله حجاب را به او تحمیل کنند؛ همانطور که حق ندارند مانع دسترسی کودکان به مراقبتهای پزشکی شوند، یا او را کتک بزنند، یا از او مراقبت نکنند، و غیره چون این بخشی از عقایدشان یا بخشی از مذهب شان است.

* این ممنوعیتی در جهت دفاع از حقوق زنان و دختران است نه برعکس: ممنوعیت سبلم های بارز مذهبی علاوه بر حقوق کودک در راستای حقوق زن هم هست.

این ممنوعیت باعث می شود تا زنان در مقابل فشار و اربابی که برای رعایت حجاب بر آنها وارد می شود از حداقلی از حمایت و حفاظت برخوردار باشند. همه ما بخوبی می دانیم که زنان در خاورمیانه، در همین اروپا و کلا در غرب با چه سطوحی از تهدید و ارباب برای سر کردن حجاب روبرو بوده اند. جنبش اسلام سیاسی در اروپا که پشت حجاب سنگر گرفته است ادامه همان جنبشی است که با شعار "یا روسری یا توسری" در ایران با چاقو و قمه و اسید به جان زنان افتاد و امروز مترصد است کبری رحمانپور را در ایران اعدام کند، قوانین اسلامی را به مردم عراق تحمیل نماید، و به نابرابری های اسلام در قالب قانون اساسی افغانستان مهر قانونی بکشد. این همان جنبشی است که خون مردم بیگناه را در اتوبوس ها، کافه ها و ساختمان های تجاری و مسکونی در سراسر دنیا ریخته است. این همان جنبشی است که در هر جا که قدرتش رسیده آدم کشت و زنان و دختران جزو اولین قربانیانش بوده اند. حالا همین جنبش است که نهادینه شدن فرامین و تدابیر سرکوبگرایانه اش در مورد زنان را مطالبه می کند، آنهم در قلب اروپا و تحت عناوینی مانند "حقوق زنان" و "آزادیهای مذهبی"! شرم! این مطالبات را جنبشی مطالبه می کند که کار تعرض به حقوق و آزادی های زنان را به آنجا رسانده که زبانزد خاص و عام می باشد و به سبلم این تعرض تبدیل شده است! مسئله

